

[Type text]

## اندیشه‌ورزی و تفکر خلاق از منظر نهج‌البلاغه

دکتر ابراهیم نزهت

استادیار دانشگاه تهران

(از ص ۱۳۷ تا ۱۵۴)

### چکیده:

منزلت هر فرد در کسب انبوه اطلاعات در زمینه‌های معارف بشری نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد نحوه تفکر در مسائل، کیفیت تحلیل در نظرات و عقاید و نیز خلاقیت و نوآوری اوست. اگر دانشمندان، امروز بر این باورند، امام علی بن ابی طالب (ع) در عصر بی‌دانش بر این نکته ظریف تأکید نموده‌اند که لا علم کالتفکر. از میان انواع تفکر دو نوع تفکر اهمیت ویژه دارد: یکی تفکر کاربردی که اندیشه‌ورزان برای حل مسائل و مشکلات روزمره و زودگذر از آن بهره می‌گیرند و دیگری تفکر خلاق و تولیدگر که از نگاه امام حضرت امیر در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: تفکر خلاق، فرضیه، روح پرشگری، استنتاج، سمبل.

## مقدمه:

تفکر، عبارت از فعالیت عقلانی است که با ابزارها و سمبل‌ها، مدل‌های خود را ایفا می‌کند؛ مثلاً الفاظ، سمبل‌هایی هستند که در عمل اندیشیدن بر واقعیت‌ها دلالت دارند. هر نوع فعالیت عقلانی که مشکلی را حل نماید از دیدگاه روانشناسان، تفکر نامیده می‌شود. اندیشه‌ورزی، انگیزه‌هایی دارد که از میان آن‌ها، می‌توان به کنجکاوی، علاقه به حل مسائل و مشکلات و رغبت نمادین اشاره کرد.

تفکر و روح فلسفی، دارای ویژگی‌هایی است که رغبت زیاد به بررسی و تحقیق، تردید خوش‌بینانه، روحیه پرسشگری، آزاداندیشی، شجاعت و شهامت، و ارزشیابی مستمر از جمله آنها می‌باشد.

پاره‌ای از متخصصان تعلیم و تربیت، بین اندیشیدن و کسب علم، اندیشیدن را ترجیح می‌دهند و می‌گویند علم آموزی وسیله پرورش نیروی تفکر است، اما برخی دیگر معتقدند که در مدرسه باید درس خواند و علم آموخت و نظریات علمی را فرا گرفت و پس از آن به تفکر پرداخت.

البته روشن است که هدف از تحصیل در هر رشته، بالا بردن سطح اطلاعات خود، در زمینه‌های معارف بشری نیست و آنچه اهمیت دارد، نحوه تفکر و کیفیت تحلیل نظرات و عقاید و مسائل است.

ارزش یک فرد تحصیل کرده فقط انبوه اطلاعات وسیعی نیست که در مورد مکتب‌های فکری در زمینه‌های گوناگون در سینه دارد، بلکه منزلت چنین فردی، وابسته به این است که تا چه حد عقاید و نظرات را مورد بررسی قرار داده و در ردّ و پذیرش آنها اقدام نموده است. اگر دانشمندان امروز به این نکته لطیف رسیده‌اند، علی‌ابن‌ایطالب (ع) در عصر جاهل و بی‌دانشی، بر این اندیشه ظریف تأکید فرموده است که: «لا علم کالتفکر»؛ هیچ علمی مانند تفکر نیست.

برخی از محققان، وی را نخستین منادی عقلانیت و آزادی اندیشه، در تاریخ اندیشه اسلامی دانسته‌اند و اگر نحله‌هایی مانند معتزله، در این زمینه، فضل و امتیازی دارند، به نحوی آن را از امام علی (ع) آموخته‌اند.

از دیگر امتیازات ایشان این است که دین را قابل تفکر و شایسته تأمل و اندیشه‌ورزی

می‌داند و از این جهت، برخی دانشمندان مانند عقّاد، به او پدر علم کلام لقب داده‌اند. طبیعت و مظاهر و جلوه‌های آن، در دیدگاه امام علی(ع) از نمونه‌های بارز تفکر می‌باشد و برخی از موضوعات طبیعت را برای مطالعه، جهت کشف قوانین و شناخت حاکمیت اراده خداوند بر طبیعت نام می‌برد.

از میان انواع تفکر، دو نوع تفکر، نظر اندیشه‌ورزان را به خود جلب نموده است؛ یکی تفکر کاربردی است که صاحبان اندیشه برای حل مسائل و مشکلات روزمره و زودگذر از آن کمک می‌گیرند و دیگری تفکر خلاق و تولیدگر است که هدف از آن، حل مشکلات بزرگ و پیچیده می‌باشد، و چنین اندیشه‌هایی به ابتکار، ابداع و تحوّل می‌انجامد و توسعه و تمدّن شگرف امروزین جامعه‌ها، در پرتو همین نوع اندیشه‌هاست.

جان دیوئی، عملکرد تحلیلی تفکر خلاق را در پنج مرحله؛ احساس وجود مشکل، تعیین حدود و اجزاء آن، گردآوری معلومات، طرح فرضیه از مجموع معلومات، آزمایش فرضیات و تکرار تجربه‌های موفق برای وصول به قاعده عمومی می‌داند.

علی‌این‌ابی‌طالب(ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه علاوه بر اینکه فرزندش را به تفکر خلاق می‌خواند، مربیان و متصدیان امور سیاسی، تربیتی و فرهنگی را در قرون و اعصار، به زمینه‌سازی و برنامه‌ریزی برای تحقق اندیشه خلاق در جامعه دعوت می‌نماید.

فضاسازی مناسب، استفاده از عقلانیت و تجربه بشری شخصیت‌ها و ملل دیگر، تعمق و ژرف‌نگری، و آزادی عقل و تفکر از رهنمودهای مؤثر پرورش اندیشه زایشگر در جامعه است و مهمترین قشری که دغدغه امام علی(ع) را برانگیخته، نسلی جامعه است که قلب و اندیشه‌ای پاک و مستعد دارد و تربیت و تجهیز او، آرزوی داشتن یک نسل دارای اندیشه پویا و متعهد، و رسیدن به جامعه پویا و مطلوب اسلام را برآورده خواهد ساخت.

چنانکه گفته شد تفکر و اندیشیدن، عبارت از هر فعالیت عقلانی است<sup>(۱)</sup> که با ابزارها و سمبل‌ها، مدلول‌های خود را ایفاء می‌کند و منظور از سمبل هر چیزی است که به جای واقعیت می‌نشیند، و بر آن دلالت دارد؛ مثلاً صورت‌های ذهنی و الفاظ سمبل‌هایی هستند که در عمل اندیشیدن بر واقعیت‌ها دلالت دارند و اشاره می‌کنند.

پس اندیشیدن به معنای وسیع، شامل همه فعالیت‌های عقلانی، تصوّر، تخیل، تذکر، خاطره‌نگاری، استدلال یا تجرید، تعمیم و برنامه‌ریزی خواهد شد.

به این جهت، تفکر، هر نوع فعالیت عقلانی است که به نوعی مشکل را حل نماید و به نقطه روشنی دست یابد و این نوع تفکر را تفکر استدلالی می‌نامیم. به این معنی، تفکر، اساس و پایه هر نوع کشف کردن، ابداع، تصویر و اندیشیدن است. ابن میثم بحرانی در شرح جمله امام امیرالمؤمنین (ع)<sup>(۱)</sup> می‌نویسد:

«فکر، گاهی به معنای قوه فکر و گاهی به معنای فکرکردن و گاه به معنای دیگر به- کارمی‌رود و در اینجا به معنای قوه تفکر است و از آن رو از فکر، به آینه شفاف تعبیر شده است و اینکه فکر همچون آئینه، مطالبی را که به آن عرضه می‌گردد نشان می‌دهد؛ یعنی از مبادی، انسان را به مراد می‌رساند.

#### انگیزه‌های اندیشیدن:

انگیزه‌های اندیشیدن را می‌توان در عوامل زیر خلاصه نمود:

#### الف) کنجکاوی:

کنجکاوی، پایه اصلی هرگونه علم و معرفت می‌باشد، به سبب همین میل و استعداد است که انسان می‌خواهد دریابد که پدیده‌های جهان چگونه پیدا شده‌اند و ماهیت آنها چیست؟ و میان آنها چه روابطی وجود دارد؟ فهمیدن پاسخ این پرسش‌ها، موجب رضایت خاطر انسان می‌گردد و فلسفه اندیشیدن، امکان آن را برای آدمیان فراهم می‌آورد.

نیازهای زیر ناشی از کنجکاوی آدمی است:

- ۱- نیاز به دانستن
- ۲- نیاز به فهمیدن
- ۳- نیاز به توجیه و تبیین
- ۴- نیاز به شرح و توضیح

انسان، در برابر پرسش‌هایی قرار دارد که چرا چنین است؟ چرا باید چنین باشد؟ اگر غیر از این بود چه می‌شد؟ چرا مردم اینچنین یا آنچنان می‌اندیشند؟ چرا مردم موضوعی را پیش از موضوعات دیگر حقیقت می‌پندارند؟ فیلسوف علاوه بر پاسخ به این سؤالات، مدام، افکار و عقاید پذیرفته شده و رایج را در مورد پرسش قرار داده و راه‌حل‌هایی تازه را به وسیله تفکر جستجو می‌کند.

### ب) علاقه به حل مسائل:

آدمی با موقعیت‌های سردرگم و گیج‌کننده‌ای مواجه می‌شود و تلاش می‌کند تا از آن وضع خارج گردد. بعضی از دشواری‌ها طبعاً نتیجه افکار و عقاید نادرست است که با تحلیل فرض‌های ضعیف می‌توان آن افکار و عقاید را اصلاح کرد، و این یکی از وظایف فلسفه است؛ یعنی افکار و عقاید متضاد را می‌توان در فلسفه مورد بررسی و انتقاد قرار داد و میزان صحت و سقم آنها را دریافت.

### ج) رغبت نمادین:

علاقه دیگر انسان به فلسفه و اندیشیدن، علاقه طبیعی او به کاربرد نشانه‌ها یا نمادها است؛ انسان می‌خواهد آنها را به شکل‌ها و قالب‌های گوناگون درآورد، (به ویژه نمادهای زبان‌شناختی) تا با انسان‌های دیگر روابط فکری و عاطفی برقرار کند و به توضیح و توجیه پدیده‌های جهان پردازد. (شعاری‌نژاد، ص ۶۲)

### ویژگی‌های اندیشیدن و روح فلسفی:

بی‌تناسب نیست که ویژگی‌های روح فلسفی را برشماریم تا در صورت امکان، روح فلسفی خود را بیازماییم؛

- ۱- رغبت زیاد به تحقیق و کوشش مداوم برای کسب معرفت؛
- ۲- تردید خوش‌بینانه در کم و کیف معارف بشری موجود؛
- ۳- روح فلسفی همیشه پرسشگر است و فیلسوف همچون کودک خردسالی است که پیوسته می‌پرسد بدون اینکه منتظر پاسخ قطعی باشد؛
- ۴- روح فلسفی دائماً به دنبال مسائل و مشکلات پوشیده یا به اصطلاح، خوابیده است؛
- ۵- روح فلسفی، آزاداندیش است؛
- ۶- روح فلسفی، معتقد است که روابط انسانی باید بر تفاهم مبتنی باشند نه دشمنی و نزاع؛ یعنی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری باید جای خود را به بردباری بسپارد؛
- ۷- روح فلسفی از شجاعت و شهامت برخوردار است و شجاعت را نخستین عامل ضروری برای آزاداندیشی می‌داند؛
- ۸- روح فلسفی، در این حال که استقلال فکری دارد خود را جدا و دور از مردم نمی‌داند و

برای خیر و صلاح آن‌ها می‌کوشد؛

۹- روح فلسفی پیوسته خود را در مورد ارزشیابی قرار می‌دهد. (همان، ص ۸۷)

این ویژگی‌ها، نشان می‌دهد که عقل و فعالیت عقلانی فقط آن نیست که باید همواره با مشکلات و مسائلی مواجه شود تا با اندیشیدن حل مشکل نماید بلکه عقل، آن دستگاه مجهز و پویایی است که همواره در فعالیت است؛ مادام که انسان در بیداری و هوشیاری و در حیات می‌باشد.

توانایی انسان بر اندیشیدن تنها امتیاز انسان، بر سایر جانداران است.

### علم و تفکر:

یکی از مسائل تربیتی، این است که آیا کسب علم مهمتر است یا اندیشیدن؟ به نظر پاره‌ای از متخصصان تعلیم و تربیت، مدرسه، جای درس خواندن و علم است؛ باید در مدرسه نظریات علمی را فرا گرفت، و بعد از طی دوره‌های آموزشی به تفکر پرداخت، و بعضی با این نظر مخالف هستند و می‌گویند علم‌آموزی، وسیله پرورش تفکر است.

علم، در مجله‌ها و کتاب‌ها تدوین شده است و فرد با اندک فعالیت می‌تواند به مطالعه آن اقدام کند. اما اندیشیدن و پرورش نیروی تفکر چیزی نیست که از کتاب و مطالعه به دست آید، آنچه در کتاب‌های منطق و روش‌شناسی آمده، همان قواعد و اصول اندیشیدن و تحقیق است، و تربیت واقعی، پرورش نیروی تفکر است و در مراحل از رشد باید با کمک مربی انجام گیرد.

هدف از تحصیل در هر رشته، این نیست که فرد، سطح اطلاعات خود را در زمینه‌های معارف انسانی بالا برد. آنچه اهمیت دارد نحوه تفکر یا چگونگی بررسی عقاید می‌باشد. ارزش یک فرد تحصیل کرده در این نیست که چه مقدار اطلاعات ضبط شده در کتابها را به خاطر سپرده است. یا تا چه حد به مکتب‌های فکری در زمینه‌های مخالف آشنایی دارد، بلکه قدر و اهمیت چنین فردی وابسته به این است که تا چه حد، عقاید را مورد بررسی قرار داده و در رد و پذیرش آنها منطقی عمل نموده است. گرچه امروز دانشمندان به این نکته ظریف دست یافته‌اند، اما امام علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) چهارده قرن قبل، بر این جوهر تابناک انسان تأکید کرده است که: «لا علم کالتفکر؛ هیچ علمی مانند اندیشیدن نیست».

او نخستین شخصیت پس از پیامبر اسلام است که از اسلام، با منطق عقل، دفاع کرده و به شبهات شک‌ورزان پاسخ گفته است.

دانشمند فقید لبنانی محمدجواد مغنیه می‌گوید: من نمی‌دانم مدرک این سخن چیست که معتزله در عمل تفکر و عقلانیت در اسلام، با سابقه‌ترند و آنها نخستین داعیان عقلانیت و آزادی اندیشه می‌باشند. اگر معتزله در این زمینه، فضل و امتیازی داشته باشند قطعاً آن را از امام علی بن ابی‌طالب گرفته‌اند. (علی و فلسفه، ص ۷۰)

از امتیازات مهم امام علی (ع) این است که او اساساً دین و تفهیم دینی را موضوعی تفکر و تأمل می‌داند و از این نقطه نظر می‌توان ادعا کرد که علی (ع) پدر علم کلام در جهان اسلام است. (عقاد، ص ۴۲) زیرا همه متکلمان، عقاید و اندیشه‌های خود را بر مبنای عقاید و اندیشه‌های امام استوار کرده‌اند. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «واصل بن عطاء، بزرگ‌ترین متکلم معتزلی شاگرد ابن‌هاشم عبدا... پسر محمد حنفیه است و ابوهاشم شاگرد پدرش محمد حنفیه و او شاگرد امام علی (ع) می‌باشد. اما اشاعره منسوب به ابوالحسن علی ابن ابوالحسن هستند و این ابوالحسن شاگرد ابو علی حیاتی و او یکی از مشایخ بزرگ معتزلی است که شاگرد امام جعفر صادق (ع) است و او از پدران خود از امام علی بن ابی‌طالب علم را فرا گرفته است. (شرح نهج البلاغه، ص ۴۲)

از مسائل مهمی که علی (ع) بدانها عنایت دارد تفکر در موضوعاتی است که باید در آنها تفکر کرد؛ طبیعت، جلوه‌ها و مظاهر آن، یکی از نمونه‌های بارز تفکر است. کشف قوانین و حاکمیت اراده خداوندی درباره ابر، زراعت و حیوانات مختلف مانند طاووس، مورچه و... و تحلیل اوضاع و شرایط اجتماعی و زندگی این جانداران، نمونه‌هایی هستند که امام درباره آنها دستور تفکر داده است.

ابتدا امیرالمؤمنین (ع) به هدفمندی زندگی و انسان می‌پردازد و میزان شناخت هدفداری را اندیشه می‌داند. «فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبْتًا فَيَلْهُوُ وَ لَا تُرِكَ سَدَىٰ فَيَلْغُوا» (نهج البلاغه/ حکمت ۳۶۲)؛ هیچ کس بیهوده آفریده نشده است تا به کارهای لغو و بی‌ارزش بپردازد.

در عبارتی دیگر انسان‌هایی را که در زندان تاریک مادیات، گرفتار آمده‌اند به سوی افق‌های بلند اندیشه و تفکر فرامی‌خواند. «فَمَا خُلِقْتُ لِشُغْلِي أَكُلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمُّهَا عَلْفُهَا أَوْ الْمُرْسَلَةُ شُغْلُهَا تَقْمُهُمَا تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا وَ تَلْهُوُ عَمَّا يُرَادُ بِهَا» (نهج البلاغه/ نامه ۴۵)

انسان آفریده نشده است تا خوب بخورد و خوردن چرب و شیرین او را به خود مشغول

سازد؛ همانند چهارپایی که او را به آغل بسته و کاه و علف جلویش ریخته باشند که تمام تلاش و هدفش همان است، و یا حیوان افسارگسیخته‌ای که تمام وقت خود را صرف برهم‌زدن زباله‌ها برای پر کردن شکمش می‌کند، ولی از سرنوشت خویش بی‌خبر است؛ یعنی نمی‌داند برای چه پرواز می‌شود؟

در دیدگاه انسان‌های خودساخته، محور اندیشه و حرکت انسان، بیشتر ماندن و بیشتر از غرائز، بهره بردن نیست، بلکه رشد و معراج او اساس است.

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس      که در سراچه ترکیب تخت‌بند تنم  
(حافظ، ص ۳۹)

ترا ز کنگره عرش می‌زنند صفیر      ندانمت که در این دامگه چه افتادست  
(همان، ص ۲۴۳)

انسانی که ویژگی چشمگیر او، گشودن گره کور مشکلات و مجهولات با سرپنجه اندیشه و تفکر است و عظمت او در آشنایی به اسرار و باطن عالم هستی است، آیا ممکن است درباره اصل هستی و هدفداری آن نیندیشد و این اندیشه را در رأس همه امور قرار ندهد؟!

امام علی(ع) به این راز بزرگ هستی، چنین اشاره می‌کند: «فانظُر الی الشَّمسِ و القمرِ و النَّباتِ و الشَّجَرِ، و المَاءِ و الحَجَرِ و اختلافَ هَذَا اللَّیْلِ و النَّهَارِ... و تفرَّقَ هَذِهِ اللُّغَاتِ و الْأَلْسِنِ المِخْتَلِفَاتِ، فالوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدَّرَ و جَحَدَ المَدْبُرَ! زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ... و هَلْ یكونُ بِنَاءٌ مِنْ غَیْرِ بَانٍ او جِنَايَةٌ مِنْ غَیْرِ جَانٍ؟» (نهج البلاغه/خطبه ۱۸۵)

به خورشید و ماه، رویدنی‌ها و درخت، آب و سنگ، رفت و آمد، شب و روز، و گونه‌گونگی لغات و گویش‌ها، بیندیش! پس وای بر آن کس که آفریدگار را منکر شود و مدیر و مدبّر عالم هستی را نپذیرد! این، چه گمان باطلی است که جهان را چونان گیاه خودرویی پنداشته‌اند که دست باغبان هستی بدان نرسیده است؟! چگونه قابل تصور است که بدون سازنده، ساختمانی پدید آید و یا جنایت و حادثه‌ای بدون انتساب به جنایتگر یا حادثه‌آفرین، شکل گیرد؟

چه زیباست سخن امام(ع) که رمز زندگی و سعادت را تفکر و اندیشه می‌داند: ولو فَكَّرُوا فِی عَظِیمِ القَدْرَةِ، و جَسِیمِ النِّعْمَةِ، لَرَجَعُوا الِی الطَّرِیقِ، و خَافُوا عَذَابَ الحَرِیقِ، و... الا یَنْظُرُونَ الِی صَغِیرِ مَا خَلَقَ كَیْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ، وَأَتَقَنَ تَرْكِیْبَهُ و فَلَقَ لَهُ السَّمْعَ و البَصَرَ، و سَوَّى لَهُ العَظْمَ و البَشَرَ...؟! و اگر مردم در عظمت توانایی خداوند و نعمت انبوه او بیندیشند به راه سعادت

بازخواهند گشت و از عذاب سوزان بیم خواهند داشت. چرا مردم نمی‌اندیشند و مخلوقات کوچک و ظریف آفرینش را نمی‌بینند و در ترازوی اندیشه، سبک و سنگین نمی‌کنند؟! که چگونه دست قدرت خدا، خلقت آن را محکم و متین قرار داده و ترکیب و جنبش آن را حساب شده و دقیق ساخته و برای آن، گوش و چشم گشوده و پوست و استخوان ترتیب داده است؟

### اندیشه و تفکر در مخلوقات ظریف:

شاید درباره مورچه، کمتر کسی به فکر فرو رود و از اندیشه در راه تعیین سرنوشت خود، از آن الهام گیرد. امام (ع) امر به چنین اندیشه‌ای دارد؛ اگر درباره این حیوان کوچک عجیب، بیندیشی به شگفت می‌آیی و سرانجام به آنجا می‌رسی که آفریدگار مورچه کوچک، همان آفریدگار نخل تناورست. «انظروا الی النملة فی صغر جثتها و لطافة هیئتها، لاتکاد تُنال بلحظ البصر، و لا بمستدرک الفکر ... و لو فکرت فی مجاری اکلها فی علوها و سُملها... و لو ضربت فی مذاهب فکرک لتبلغ غایاته ما دلتک الدلالة الأ علی أن فاطر النملة هو فاطر النخلة».

(نهج البلاغه / ۱۸۵ / ترجمه دشتی)

به مورچه نگاه کن؛ به کوچکی جثه او؛ به راه‌های تأمین زندگی و تغذیه او، اگر افکار خود را متمرکز کنی به جایی جز این نرسی که آفریدگار مور، همان آفریدگار نخل است. در این خطبه سراسر دانش، امام (ع) بارها روی کلمه «انظر» و «فکر» تکیه کرده است؛ یعنی اندیشه، از مهمترین مسائل سرنوشت‌ساز زندگی است به طوری که در پرتو آن، همه پدیده‌ها حجت و دلیل روشنگر انسان می‌گردد.

اینک ترجمه بخشی از خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه در مورد مورچه را می‌آوریم: به مورچه و کوچکی جثه آن بنگرید که چگونه لطافت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی‌شود. نگاه کنید! چگونه روی زمین راه می‌رود و برای به دست آوردن روزی خود تلاش می‌کند؟ دانه‌ها را به لانه خود منتقل می‌سازد و در جایگاه مخصوص نگه می‌دارد؛ در فصل گرما برای زمستان تلاش کرده و به هنگام درون رفتن، بیرون آمدن را فراموش نمی‌کند. روزی مورچه تضمین گردیده و غذاهای مناسب با طبعش آفریده شده است؛ خداوند منان از او غفلت نمی‌کند، و پروردگار پاداش دهنده، محرومش نمی‌سازد؛ گرچه در دل سنگی سخت و صاف یا

در میان صخره‌ای خشک باشد؛ اگر در مجاری خوراک و قسمت‌های بالا و پایین دستگاه گوارش و آنچه درون شکم او از غضروف‌های آویخته به دنده تا شکم، و آنچه در سر اوست از چشم و گوش، اندیشه‌نمایی، از آفرینش مورچه، دچار شگفتی شده و از وصف او به زحمت خواهی افتاد؛ پس بزرگ است خدایی که مورچه را بر روی دست و پایش برپا داشت و پیکره وجودش را با استحکام نگاه داشت؛ در آفرینش آن، هیچ قدرتی او را یاری نداد و هیچ آفریننده‌ای کمکش نکرد.

اگر اندیشه‌ات را به کارگیری تا به راز آفرینش پی ببری، دلایل روشن به تو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک، همان آفریدگار درخت بزرگ خرما است، به جهت دقتی که جدا جدا در آفرینش هر چیزی به کار رفته و اختلافات و تفاوت‌های پیچیده‌ای که در خلقت هر پدیده حیاتی نهفته است، همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف، در اصول حیات و هستی یکسانند، و خلقت آسمان، هوا، بادها و آب، یکی است.<sup>(۳)</sup>

### انواع تفکر:

ممکن است تفکر و اندیشیدن در زندگی آدمی به چند صورت تحقق پذیرد:

- ۱- یک نوع تفکر ساده‌انگارانه که صاحب اندیشه خود را دور از واقع نگه‌دارد و از کاهی کوهی بسازد؛ مثلاً یک فرد عادی خود را بزرگ تصور نماید که خیالی بیش نیست؛
- ۲- نوع دوم تفکر و اندیشیدن، تفکر کاربردی است که صاحب اندیشه را تنها در حل مسائل و مشکلات روزمره و زودگذر کمک نماید؛
- ۳- نوع سوم تفکری است توجیه‌گرانه، که آدمی خود را در برابر کارهای انفعالی و احیاناً تجاوزکارانه خود، توجیه نماید «ان الانسان علی نفسه بصیره و لو القی معاذیره»
- ۴- نوعی دیگر و آن تفکر خلاق و تولیدکننده‌ای است که هدفش حل مشکلات بزرگ و پیچیده می‌باشد و چنین اندیشه‌هایی است که به ابتکار، ابداع و تحوّل می‌انجامد. البته طبیعی است که تحوّل ملت‌ها و تکامل جامعه‌ها، تنها در پرتو چنین اندیشه‌های خلاق و آفریننده‌ای بوده است.

### تحلیل اندیشه خلاق:

بدیهی است آن تفکری می‌تواند خلاق باشد که بتواند مشکل‌ترین مسئله انسان را حل کند و راه حل نشان بدهد و دقیقاً این نوع تفکر است که مورد عنایت مربیان و روانشناسان قرار گرفته است و همین مورد عنایت امام علی (ع) می‌باشد.

روش‌هایی که از طرف دانشمندان علوم تربیتی در این زمینه ارائه شده، حائز اهمیت است. نظر جان‌دیویی و والیس و همچنین علامه محمدرضا مظفر در منطق صوری را در اینجا می‌آوریم: جان دیوئی «تفکر خلاق» را در عملکرد آن به پنج مرحله تقسیم کرده است:

- ۱- احساس وجود مشکل؛
- ۲- مشخص کردن و تعیین حدود و تحلیل اجزای آن؛
- ۳- گردآوری معلومات از ابعاد مختلف که مربوط به مشکل است؛
- ۴- طرح چند فرضیه از مجموع معلومات گردآوری شده که در حل مشکل دخالت دارند؛
- ۵- آزمایش فرضیات، یکی از دیگری و اثبات یکی از آنها که بتواند پاسخگوی کامل حل مسئله و مشکل باشد؛
- ۶- تکرار تجربه موفق به تعداد زیاد و در نتیجه، استنتاج قاعده عمومی از تجربه‌ها.

#### نظریه علامه محمدرضا مظفر:

استاد مظفر در منطق صوری، این روش را طرح کرده و آن را مانند جان دیوئی مربی فقید تعلیم و تربیت در پنج مرحله خلاصه می‌کند:

- ۱- مواجهه با مجهول (مشکل)؛
  - ۲- شناخت نوع مشکل؛
  - ۳- حرکت ذهن از مجهول به طرف معلومات موجود در ذهن؛
  - ۴- گردش ذهن در میان معلومات موجود و پیدا کردن معلومات مناسب با حل مجهول (حرکت دایره‌ای)؛
  - ۵- گردش ذهن در مرحله سوم از معلومات متناسب که می‌تواند مجهول را حل نماید (حرکت بازگردی)؛
- اما والیس در تحلیل اندیشه خلاق، چهار مرحله را پیشنهاد می‌کند:
- ۱- زمینه‌سازی؛

۲- پرورش دادن؛

۳- جوشش و انفجار.

در مرحله اول، محقق، مجهول و مشکل را تعیین و تبیین می‌کند و آن را به عناصر تشکیل دهنده‌اش تجزیه می‌نماید.

و در مرحله بعد، اطلاعاتی را که دیگران در این زمینه انجام داده‌اند، جمع‌آوری نموده و به بررسی آن‌ها می‌پردازد.

برخی برآنند که متفکران در این مرحله به اندیشه خلاق خود ضرر می‌زنند و مجبور می‌شوند که به تقلید و اقتباس رو آورند، در حالی که حقیقت، این است که اندیشه خلاق از ذخائر و اندوخته‌های دیگران استفاده کرده و خود را تقویت می‌نماید.

امام علی بن ابی طالب (ع) به این نکته اشاره می‌فرماید: <sup>(۴)</sup> پسر! بدان آنچه بیشتر دوست دارم از وصیت من به کارگیری، ترس از خدا و انجام واجبات و پیمودن راهی است که پدران و صالحان خاندان پیموده‌اند زیرا آنان آنگونه که تو در امور خویشتن نظر می‌کنی، در امور خویش نظر داشتند و تلاش آنان در این بود که آنچه را شناختند انتخاب کنند، و از آنچه تکلیف ندارند روی گردانند.

مرحله پرورش «با تحلیل و تجزیه به عناصر تشکیل دهنده پایان می‌یابد» و هر اندازه، مشکلات و مجهولات دشوار باشند نیاز به وقت بیشتر و تأمل زیاده‌تر است. لذا بهتر است متفکر، در حل مشکلات و مجهولات، تأنی و درنگ نماید تا با آگاهی و ادراک کامل، موضوع را بررسی نموده و به حل تفصیلی برسد.

در مرحله سوم، حل مشکل و نتیجه مطلوب، از مقدمات موجود سر می‌زند و می‌جوشد؛ گاهی این جوشش، بی‌مقدمه ممکن می‌نماید و گاهی متفکر بی‌آنکه درباره مجهول بیندیشد و در حال خواب یا سکوت باشد، جوشش اتفاق می‌افتد اما به هر حال، این جوشش نتیجه «تصادف» نیست بلکه محصول مقدمات و معلومات موجود و ذخیره شده‌ای است که با زحمت‌های زیاد و فراوان، به وسیله محقق، جمع‌آوری شده است.

در مرحله چهارم، سرانجام متفکر به نتیجه می‌رسد و این نتیجه ممکن است مثبت یا منفی باشد.

نکات حساس این روش‌ها و مراحل را می‌توان در کلام امیرالمؤمنین (ع) جستجو کرد. آنجا

که می‌فرماید: «فان ابت نفسک ان تقبل ذلک دون ان تعلم کما علموا فلیکن طلبک ذالک بتفهم و تعلم لابتورط الشبهات و علوالخصمات و ابدأ قبل نظرک فی ذلک بلاستعانه بالهک و الرغبة الیه فی توفیقک و ترک کل شائبه او لجتک فی شبهه، او اسلمتک الی ضلاله...»

با این همه، اگر نفس تو، از پذیرش این توصیه (پذیرفتن عمل گذشتگان) سرباززد و اصرار ورزید که آنچه را آنان شناختند خود بشناسی، بکوش که آهنگ فهم‌یابی و دانش‌جویی را بر این تکاپو حاکمیت بخشی نه اینکه در موج شبهه‌ها فرو غلتی و به خصومت‌ها دامن زنی. پیش از هر بررسی و مطالعه‌ای، و به عنوان تنها یاور به خدای خویش تکیه کن و با راز و نیاز، از او توفیق بخواه و کمک بگیر. از هر ناخالصی که در شبهات می‌افکند و به گمراهی‌ات می‌کشاند، برکنار باش. پس چون یقین کردی که قلب صفا یافته، خاشع شده است و اندیشه‌ات به کمال و انسجام رسیده است در این راه یک هدف بیش نداری، یک بار دیگر به آنچه پیش از این برایت تفسیر کردم بیندیش اما اگر آنچه دوست می‌داری از آسودگی نظر و اندیشه‌ات حاصل نشد بدان که در حرکت کور و چشم بسته‌ای هستی، و در امواج تیرگی‌ها فرو رفته‌ای، و کسی که به آشفته‌گی ذهن و درهم ریختگی فکر گرفتار آید نمی‌تواند جستجوگر دین باشد و خودداری از چنین دین‌شناسی خردپذیرتر باشد. (معادیخواه، خورشید بی‌غروب، نامه ۳۱)

اینک توجه کنیم که حضرت امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) برای تحقق اندیشه خلاق در جامعه، چه برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی دارد، و احکام وی برای والیان و متصدیان امور سیاسی، و مربیان تربیتی و فرهنگی چیست؟

#### امام علی(ع)، والیان و مربیان:

هر تغییر و تحول خرد و کلان، در سطح فرد و جامعه، با تغییر فکر و اندیشه میسر است. برای سازندگی افراد، و ایجاد تحول رفتاری در آنان، باید از فکر آنان شروع کرد، چه رفتار آدمیان برخاسته از اندیشه آنان است. برای رسیدن به چنین هدفی چند نکته، نظر ما را به خود جلب می‌نماید:

#### ۱- ایجاد فضای مناسب و مؤثر برای اندیشه خلاق:

ما پیروان علی(ع) لازم است در عمل، راه تربیتی و سیاسی او را پیش گیریم و فضای اجتماعی، تربیتی و فرهنگی را برای پرورش اندیشه خلاق در نسل نوحاسته، فراهم نماییم و بر

این نکته تأکید کنیم که اگر ملتی بخواهد متکی بر خود و مستقل و ماندگار باشد، باید در آن جامعه، اندیشه خلاق و تولیدگر، به وجود آید و آحاد مردم نسبت به موضوعات اجتماعی، نظری آگاهانه داشته باشند. برای آنکه فضایی آزاد، عالمانه و حکیمانه در جامعه به وجود آید، و خلاقیت، رشد و پرورش یابد، امام علی (ع) به مالک اشتر چنین دستور می‌دهد: «و اکثر مدارس العلماء و منافئة الحکما فی تثبیت ما اصلح علیه امر بلادک و اقامه ما استقام به الناس قبلک.»<sup>(۵)</sup> با دانشمندان و فرزندان، فراوان به گفتگو بنشین. به‌کارگیری نتیجه این مذاکرات، کار شهرها را سامان خواهد داد و نظمی که مردم پیش از تو بر آن بوده‌اند برقرار می‌گردد. مجالست با دانشمندان و برپایی همایش‌های علمی و طرح مسائل مهم و دقیق اجتماعی و فرهنگی، انگیزه مهمی برای تحریک اندیشه‌ها و تولید تفکر خلاق است. مباحثه و محادثه و مناقشه با حکیمان و اندیشه‌ورزان، راه دیگری است که ممکن است از راه نقد و بررسی اندیشه‌ها، عامل تقویت عقلانیت شود.

## ۲- استفاده از تجربه شخصیت‌ها و تجارت اجتماعی ملل دیگر:

این راه نیز از مؤثرترین راهها، برای تکامل و تعالی انسانی و رشد و ترقی تمدن بشر است. امام علی (ع) به مالک اشتر، والی مصر چنین می‌فرماید: «والواجب علیک ان تتذکر ما مضی لمن تقدمک من حکومت عادلة، او سنة فاضلة، او اثر عن نبینا (ص) او فریضة فی کتاب الله؛ بر تو واجب است که همواره به یاد آوری، حکومت عادلانه‌ای که گذشتگان داشتند و سنت‌های بارزش آنان را، و نیز آثار پیامبر (ص) و واجباتی که در کتاب خدا است، پس اقتدا کن به آنچه ما عمل کردیم و در پیروی آنچه در این عهدنامه به عهده تو نهادم کوشش کن.

## ۳- تأمل و تعمق در امور:

حاکم، مرتبی، محقق و متفکر، شایسته است که با تأمل و درنگ، مسائل را دنبال کند و از هرگونه عجله و شتاب بی‌مورد پرهیز نماید.

امام علی (ع) می‌فرماید: مبدا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده، سستی ورزی، و یا در چیزی که روشن نیست ستیزه‌جویی نمایی و یا در کارهای روشن کوتاهی کنی، تلاش کن تا هرکاری را در جای خود و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی.<sup>(۶)</sup>

## ۴- آزادی عقل و تفکر:

آزادی عقل، وقتی تحقق پیدا می‌کند که فرد بتواند فضایی مختلف را مورد بررسی دقیق قرار دهد. هدفهای اساسی و با ارزش برای خود انتخاب کند و با استفاده از وسایل مقتضی برای نیل به هدفهای خود اقدام نماید. جان دیویی، از دو نوع آزادی بحث می‌کند؛ آزادی‌هایی که مربوط به محیط خارجی فرد هستند و آزادی درونی؛ یعنی آزادی فکر و هدف. وی معتقد است که این دو نوع آزادی کاملاً با هم مربوط هستند. در این زمینه از بین بردن محدودیتهای خارجی و آزاد گذاردن افراد، اهمیت زیادی دارد:

(الف) فرد با استفاده از این آزادی، طبیعت خود را آشکار می‌سازد و معلّم می‌تواند موجبات رشد بیشترین را در زمینه شخصی و اجتماعی فراهم کند.

(ب) فایده دیگر مربوط به یادگیری است. شاگردان در جریان یادگیری، حالت انفعالی یا پذیرندگی دارند و آزاد گذاردن بچه‌ها در سلامت و تقویت روحیه آنها مؤثر است ولی باید توجه داشت که هیچیک از این آزادی‌ها فی‌نفسه مطلوب نیستند و تنها آزادی، آزادی عقل است. دیویی مخالف کنترل خارجی است و اثر آن را در رفتار فرد، سطحی تلقی می‌کند ولی معتقد است که رهایی از کنترل خارجی، مستلزم تسلیم در برابر امیال نیست. اگر کسی خود را از کنترل عوامل خارجی رها سازد و تسلیم هوسها شود در این صورت عامل خطرناکتری را حاکم بر اعمال خود ساخته است. رهایی از کنترل خارجی وقتی مفید است که خود فرد حاکم بر تمایلات و هوسهای خود باشد. (دیویی، ص ۴۸)

امیرالمؤمنین(ع) در نامه ۳۱ خطاب به فرزندش او را به حرمت و آزادگی عقلانی و انسانی فرامی‌خواند: فرزندم نفس خود را از هرگونه پستی بازدار، هرچند تو را به اهداف رساند زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی، بهایی به دست آوری؛ برده دیگری مباش! که خداوند تو را آزاد آفریده است، و آن نیک، که جز با شرب به دست نیاید نیکی نیست و آن راحتی که جز با سختی‌های فراوان به دست آید، آسایش نخواهد بود. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

##### ۵- تاریخ و اندیشه‌ورزی:

امیرالمؤمنین(ع) خطاب به فرزندش امام حسن می‌فرماید: فرزندم چنین باش! ای بنی و ان لم اکن عُمَرُ عُمَرُ من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم، و سرت فی آثارهم حتّی عدت کاحدهم، بل کانتی بما انتهی الی من امورهم قد عمرت مع اولهم الی آخرهم فعرفت صفو ذلك من کدره، و نفعه من ضرره.

امام علی(ع) چون معلمی فکور و مسلح به دید تاریخی (دین‌پرور، ص ۲۱) فرزندش را برای اندیشه در تاریخ فرامی‌خواند. این تربیت و توصیه هنگامی صورت گرفت که فرزندش امام حسن(ع)، سی‌ساله بود. (مغنیه، ج ۳، ص ۴۹۲)

«ای فرزند عزیزم، هرچند که من به اندازه تمامی نسلهای گذشته عمر نکرده‌ام اما در کار و کردارشان نیک نگریسته‌ام؛ در اخبارشان اندیشیده‌ام و در میان آثار به جای مانده‌شان گردیده‌ام. آن چنان که خود یکی از آنان شده‌ام. حتی می‌توانم ادعا کنم که چون جریان گذشتگان به من انجامیده است، گویی با اولین تا آخرین فردشان زیسته‌ام؛ بخش‌های زلال و سودمند تاریخ را از بخش‌های تیره و زیانبارش بازشناخته‌ام، و از هر جریان، گزیده و زیبایش را برای تو گلچین و جدا کرده‌ام و بخش‌های ناشناختنی‌اش را به کناری زده‌ام. (معادینخواه، فرهنگ آفتاب، ص ۱۱۵۲؛ الخویی، ج ۲۰، ص ۱۲)

معرفت و شناخت و حیات، خوبی‌ها و بدی‌هایش، تنها یک موهبت الهی نیست و نیز از عمر طولانی به دست نمی‌آید بلکه فقط از راه تفکر، بصیرت و تمرین فراوان قابل دسترسی است، گرچه افرادی بیش از علی بن ابی‌طالب(ع) زیسته‌اند، اما امام(ع) تجربه و تفکری بیش از آنان دارد و چنان در احوال گذشتگان تأمل کرده که گویا از اوّل تا آخر با آنان می‌زیسته است. (مغنیه، ص ۴۹۲)

ابن میثم بحرانی می‌نویسد: این فراز از نامه ۳۱ نهج‌البلاغه در مقام جواب از یک اعتراض مقلد است؛ گویا شخصی از امام می‌پرسد چگونه علوم، از تجربه‌ها به دست می‌آید؟ با توجه به اینکه تجربه، نیاز به عمر طولانی دارد که انسان، تحولات امور، و تطورات روزگاران را مشاهده نماید (ابن میثم، ج ۵، ص ۱۲)

ابن ابی‌الحدید این فصل از کلام امام را نهی از علم کلام می‌داند. امام(ع) در آغاز عزم داشت تا قرآن و تفسیر و فقه و معرفت به احکام شریعت را به فرزند آموزش دهد، اما خوف آن داشت که شبهه‌ای در عقیده اصلی او پدید آید. لذا از تصمیم اوّل عدول نموده و به وصایایی روی آورد که به اصول دین ارتباط داشت. (ابن ابی‌الحدید، جزء ۱۶، ص ۶۷)

### نتیجه:

مهمترین امتیاز انسان، اندیشه‌ورزی اوست، تاریخ اندیشه‌ورزی و تفکر با ظهور خلقت انسان بر روی کره خاکی آغاز گردید. محصول این تفکر انسان‌های خلاق، تمدن بشری است. در این

نوشته، تلاش صورت گرفت تا انگیزه کنجکاوی و علاقه‌مندی به حل مسائل، از رهنمودهای امیرالمؤمنین(ع) استفاده گردد. در پرتو رهنمودهای آن خدامرد، دعوت به پرستش درباره خلق خدا به چشم می‌خورد که با ایجاد انگیزه، کنجکاوی و میل به حل معضلات را در انسان بیدارتر می‌سازد.

امام علی(ع) مقوله دین را مقوله تفکری می‌داند؛ همانگونه که درباره طبیعت و کشف قوانین آن جلوه‌ها و مظاهر آن، نظیر ابر، زراعت، حیوانات مختلف، دستور تفکر داده است. در تحلیل اندیشه خلاق، با عنایت به دو نظریه تطبیقی، دیدگاه امام علی(ع) سابقه و تقدم چشمگیر دارد.

اندیشه و تفکر خلاق و تولیدگر، می‌تواند مشکل‌ترین مسئله انسان را حل نماید و این نوع تفکر به همین سبب، مورد توجه مربیان و روانشناسان قرار گرفته است.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- فعالیت عقلانی عبارت است از «بهره‌برداری از واحدها و قضایای شناخته شده برای تشخیص ضرورت یا امکان یا امتناع قضیه مفروضی»، اخلاق و مذهب، ص ۸۸، محمدتقی جعفری.
- ۲- ابن میثم بحرانی شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۴، «و الکفر مرآة صافية قدیراد به القوة المفكرة و قدیراد به حركة هذه القوة مطلقاً ایه حركة کنانت و قدیراد به معنى آخر و به معنى هذا القوة نفسها و استعار لها لفظ المراه...»
- ۳- صبحی الصالح، نهج البلاغه، ص ۲۷۰. «انظروا الى النملة فى صغر جنتها و لطفه هینتها لا تکاد تنال بالحمل البصر و لا مستدرک الفکر کیف دبت على ارضها صبت على رزقها تنقله نوالی حجرها و تعدها فى مستقرها. تجمع فى حرها لبردها و فى وردها لصدورها مکفول برزقها مرزوقه بوقفها لا یغفلها المنان و لا یجرمها الدیان و لو فى الصفا البایس و الحجر الجامس! و لو فکرت فى مجاری اکلها فى علوها و سفلیها...»
- ۴- نهج البلاغه، نامه ۳۱: «واعلم یا بنی ان احب ما انت آخذ به الی من وصیتی تقوی الله و الاقتصاد على ما فرضه... عليك، و الاخذ بما مضى علیه الاولون من آباتک، و الصالحون من اهل بیتک فانهم لم یدعوا ان نظروا لانفسهم کما انت ناظر و فکروا کما انت مفکر».
- ۵- نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ کتاب الله فتقدی بما شاهدت مما علمنا به فیها و تجتهد لفسک فى اتباع ما عهدت الیک فى عهدی هذا.
- ۶- ایاک و العجله بالامور قبل اوانها و التناقض فیها عند امکانها و اللجاجه فیها اذا تنکرت اولوهن عنها اذا استوضحت فضع کل امر موضعه و اوقع کل امر موقعه.

### منابع:

۱- قرآن کریم

- ۲- نهج البلاغه، امام علی بن ابی طالب(ع)، ترجمه سیدعلینقی فیض الاسلام، انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۳- ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج ۵، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ هـ.ق .
- ۴- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵ و ۱۶، انتشارات اسماعیلیان.
- ۵- الهاشمی الخوی، میرزا حبیب...، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه مکتبه الاسلامیه، طهران، ۱۳۹۸ هـ.
- ۶- الامین العاملی، سیدمحسن، الاغراض الاجتماعیه فی نهج البلاغه، نشر بنیاد نهج البلاغه، طهران، ۱۳۸۶ هـ.ش.
- ۷- الفکیکی، توفیق، الرأعی و الرعیة، نشر بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۷ هـ.ش.
- ۸- تستری، محمدتقی، نهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة دار امیر کبیر للنشر تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۹- دین پرور، سیدجمال الدین، فرزندان چنین باش، چاپ بنیاد نهج البلاغه تهران، ۱۳۷۳ هـ.ش.
- ۱۰- حافظ، شمس الدین محمد، با مقدمه محمد اسلامی ندوشن، نسخه غنی - قزوینی، چاپ اول، یساولی، ۱۳۸۳ هـ.ش.
- ۱۱- جعفری، محمدتقی، اخلاق و مذهب، چاپ پنجم، مؤسسه تدوین آثار علامه جعفری، ۱۳۸۸ هـ.ش.
- ۱۲- جان دیویی، دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه امیرحسین آریانپور، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۱ هـ.ش.
- ۱۳- شعاری، علی اکبر، فلسفه آموزش و پرورش، مؤسسه امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰ هـ.ش.
- ۱۴- شهیدی، سیدجعفر، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸ هـ.ش.
- ۱۵- شمس الدین، مهدی، جستجویی در نهج البلاغه، مترجم: محمود عابدی، بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۸۶ هـ.ش.
- ۱۶- عقّاد، محمود عباس، عبقرية لامام، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۴۳ م.
- ۱۷- مغنیه، محمدجواد، فی ظلال نهج البلاغه، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، الجزء الخامس، ۱۴۲۵ هـ.ق .
- ۱۸- طباطبایی، محمد حسین، علی و فلسفه الهی، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، نشر مطهر، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۱۹- معاد یخوآه، عبدالمجید، خورشید بی غروب، نامه ۳۱.
- ۲۰- \_\_\_\_\_، فرهنگ آفتاب، ج ۳، نشر ذره، تهران، ۱۳۷۳ هـ.ش.
- ۲۱- محدثی، جواد، خردورزی، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.